انبساط هزینه های دولت زیانبار است

ثبات در رشد اقتصادی است در حالی که ذخایر رزی بانک‏ مرکزی پشتوانه‏ای است برای عملکرد اقتصادی و تنها در زمان‏های بسیار بحرانی مورد استفاده قرار می‏گیرد.

به نظر می‏رسد که هر گروه همواره بر دیدگاه خود پافشاری کرده‏اند و تصمیمات گرفته شده در این‏ خصوص برآیند برخورد این دو دیدگان و جدال آنان با یکدیگر بوده است.حساب ذخیره ارزی پدیده جدیدی‏ نیست و در برخی از کشورها چون نروژ از سابقه قابل‏ توجهی برخودار است.عدم رسیدن به نتیجه قطعی در مورد الگوی صندوق باعث شده است که گروه معتقد به استفاده‏ از آن برای حفظ تداوم رشد و ثبات اقتصادی کشور به‏ تخصیص بخشی از آن به بخش خصوصی و مصرف آن‏ در طرح‏های عمرانی به طراحی برای انجام این کار بپردازند این گروه با فشار طرح و برنامه کار خود را به تصویب‏ رساند ولی به دلیل چالش موجود از سوی گروه مخالف‏ اجرای این طرح‏ها با کندی زیاد مواجه شد.اینکه آمار نشان‏ می‏دهد که در خلال سه سال 8/7 میلیارد دلار از طرح‏های‏ بخش خصوصی به تصویب رسیده و همچنان 3/6 میلیارد دلار طرح تحت بررسی وجود دارد ولی تنها 1/3 میلیارد دلار از آنها به مرحله گشایش اعتبار رسیده است خود موید این واقعیت گفته شده فوق و جدل موجود است.

مسلما این جدل وقت گرانبهای دولت و ملت را می‏گیرد و علیرغم هزینه کردن وجوه قابل توجهی و فقط به دلیل‏ کندی کار به نتیجه مطلوب نمی‏رسیم.

اینک با بحث‏هایی که پیش آمده یک خطر دیگر اضافه‏ شده است و آن سیاسی شدن موضوع است.سیاسی شدن‏ موضوع قطعا به استفاده بهینه از حساب ذخیره ارزی منجر نمی‏شود و صندوق مذکور را به یک موضوع جدلی تبدیل‏ می‏کند که ممکن است سرنوشت عملکرد آنرا یا رایکالیزه کند و یا کارکرد آن را در اثر نیرویی که از هر طرف وارد می‏شود به صفر بکشاند.

به نظر می‏رسد مانند بسیاری از اقدامات دیگر این اقدام‏ تجربه‏ای نو بوده که اکنون ما را صاحب تجربه‏ای سه ساله‏ کرده است.این تجربه باید بتواند در همین مقطع ما را به‏ اندازه خود راهنمایی کند.ما می‏توانیم با نگاهی به این‏ تجربه در مورد چند نکتهک زیر به تصمیم‏گیری برسیم.اول‏ اینکه حساب یا صندوق ارزی باید دارای کارکردی‏ متفاوت از ذخایر سنتی ارزی بانک مرکزی باشد.

دوم اینکه سطح صندوق و کف ذخایر با توجه به نوسانات‏ قیمت نفت و نیازمندیهای عادی بودج جاری کشور در چه‏ حدی تعیین می‏شود.سوم در صورت استفاده موارد مصارف‏ آن برای یک دوره معین مشخص و تثبیت گردد.آخرین نکته‏ اینکه روش‏های استفاده باید چنان روان شود که در زمان معین‏ بتواند عملکرد درستی از خود نشان داده و در برابر هزینه‏ای که‏ می‏کنیم نتیجه مطلوب را نیز بدست آوریم.بنابراین منطقی است‏ بجای سیاسی کردن موضوعی تا این حد حساس وقتی در پی‏ طراحی چارچوبی باشیم که بتواند نوعی توافق نسبی را بین‏ گروه‏های مختلف بوجود آورد.فرآیند اجماع‏سازی گرچه‏ مشکل و گاهی زمان‏بر است ولی چارچوب با ثباتی را ایجاد می‏کند که بهره قابل توجهی را متوجه جامعه می‏سازد.

هر چند در سال 83 حساب مازاد درآمد ارزی چندان دچار تقلیل منابع نمی‏شود انبساط هزینه‏های دولت‏ زیانبار است

 اگر چه مطابق قانون برنامه سوم،استقراض دولت از بانک مرکزی برای تأمین مالی کسری بودجه منع شده و مکانیزم حساب مازاد درآمد ارزی نیز این امکان را فراهم‏ ساخته که دولت به تدریج از مازاد منابع در بودجه برخوردار شود،اما سیاست‏های مالی دولت طی دو سال اخیر بسیار انبساطی‏تر از آن بود که در برنامه پیش‏بینی شده است.در دوره چهار ساله منتهی به پایان سال 1382،دولت 5/63 میلیارد دلار از درآمدهای نفتی کشور را مصرف کرد،که‏ طبق مصوب اولیه برنامه قرار بود 6/44 میلیارد دلار مصرف داشته باشد.پیش‏بینی مصوب برای مصرف‏ درآمدهای نفتی در سال 1383 نیز 4/23 میلیارد دلار است، حال آن که طبق مصوب اولیه قانون برنامه سوم مبلغ‏ مصرفی برای سال جاری 1/12 میلیارد دلار در نظر گرفته‏ شده بود.شکی نیست که بهبود شرایط بازار جهانی نفت‏ و مشکلات موجود در زمینه اشتغال و طرحهای نیمه تمام‏ عمرانی،تا حدودی عملیات انبساطی مالی دولت نسبت‏ به طرح برنامه سوم را قابل توجیه می‏کند.اما نباید از نظر دور داشت که وقتی نه قیمت نفت و نه درآمدهای‏ نفتی از آنچه در بودجه و برنامه پیش بینی شده کمتر نبوده‏ است،انبساط بودجه‏ای و افزایش اندازه دولت و از آن‏ مهمتر تمسک وسیع به منابع مازاد درآمد نفت،چندان‏ قابل توجیه نیست.انبساط در هزینه‏های دولت‏ به خصوص با اتکاء فزاینده به درآمدهای نفتی،ضعف در تحقق درآمدهای مالیاتی و درآمدهای حاصل از خصوصی‏سازی و عدم اصلاح سازمان اداری دولت و نیز فقدان هر گونه بررسی جامع از اثر بخشی هزینه‏ها و بازدهی منابع دولتی،ایراد عمده‏ای است که به‏ سیاستگزاران کلان اقتصاد کشور وارد است و یقینا به‏ لحاظ ایجاد تهدیدات تورمی،تعمیق عوارض بروز مرض‏ هلندی در اقتصاد ملی،و اثر ازدحام تصدی‏گری دولت، آثار و پیامدهای بلند مدت زیانباری به دنبال خواهد داشت.

در بخش خارجی،اقتصاد ملی شاهد تقویت تراز پرداختها خصوصا افزایش چشمگیر ذخایر خارجی‏ کشور از سال 1378 به بعد بوده است.ضمن آن که کاهش‏ فشار دیون استمهالی ارزی سالهای بعد از 1378،گشایش‏ قابل توجهی در حساب سرمایه تراز پرداختهای خارجی‏ کشور در سالهای برنامه سوم ایجاد کرده است.مازاد قابل‏ توجه حساب جاری تراز پرداختهای خارجی کشور طی‏ دوره 80-1378 نه فقط ذخایر ارزی بانک مرکزی را تقویت‏ کرد،بلکه به تجهیز منابع ارزی قابل توجه در حساب مازاد درآمد ارزی دولت انجامید.این تحولات از یک طرف مایه‏ استحکام بخش خارجی اقتصاد کشور شد و از طرف دیگر به دلیل مازاد نفتی،شرایطی را فراهم کرد که حجم‏ قابل توجهی تسهیلات ارزی در اختیار سرمایه‏گذاران و متقاضیان بخش خصوصی قرار گیرد.تجدید نظر در سیاستهای دولت در جهت شتاب بخشیدن به رشد اقتصاد و گسترش هزینه‏های بودجه‏ای دولت در دو سال گذشته، مازاد حساب جاری ترازپرداختهای خارخی کشور را به‏ سرعت در مسیر نزولی قرار داده است.این روند باعث‏ شده که علیرغم بهبود درآمدهای نفتی کشور،مصارف‏ ارزی(به خصوص برای تامین واردات)تشدید شود و محتوای وارداتی رشد اقتصادی پررنگ شود.روند مزبور،پایدار و بلند مدت ارزیابی نمی‏شود،افزایش پایه رشد اقتصادی کشور مستلزم تغییراتی بنیادی خصوصا در زمینه‏ جلب مشارکت و فعالیت بخش خصوصی و نیز انجام‏ اصلاحات ساختاری در کلیه عرصه‏ها و بازارهای اقتصاد ملی است؛که تاکنون در اقتصاد کشور به این موضوع به طور جدی پرداخته نشده است.لذا تاکید بر تسریع روند رشد با تمسک به بودجه انبساطی و واردات فزاینده آثار زیانباری‏ به دنبال دارد،که دولت می‏باید با ارایه تحلیل جامعی از وضعیت اقتصادی ملی،اصلاحات لازم را در خصوص‏ تقویت پایه‏های رشد بلند مدت تدارک بیند.

حساب مازاد درآمد ارزی دولت طی سالهای اخیر امکانات وسیعی به صورت جنبی برای رفع مشکلات‏ بودجه‏ای دولت و نیز اعطای تسهیلات برای اجرای‏ طرحهای تولیدی توسط بخش خصوصی،فراهم ساخته‏ است.در سال 1382 از مجموع دارایی‏های حساب مازاد درآمد ارزی حدود 6 میلیارد دلار برای مصارف بودجه‏ای‏ دولت و بیش از یک میلیارد دلار جهت اعطای تسهیلات‏ به بخش خصوصی به مصرف رسیده است.خوشبختانه‏ درآمد بیش از 22 میلیارد دلاری صادرات نفت خام‏ زمینه‏ای را فراهم ساخت تا دارایی‏های نقدی‏حساب جز به میزان بسیار کوچک دچار تقلیل نشود.با توجه به‏ پیش بینی بهبود بازار جهانی نفت،تمسک قابل توجه به‏ منابع حساب در سال جاری عملا تهدیدی جدی برای‏ سلامت مالی حساب به شمار نمی‏آید؛بخصوص از بابت‏ ایفای نقش پایه‏ای آن(یعنی تثبیت عدم تعادلهای خارجی‏ و مالی کشور).اما ضروری است که با عنایت مجدد به‏ فلسفه وجودی حساب از بابت ایمن سازی ساختار مالی‏ دولت در شرایط افت،درآمدهای حساب برای مصارف‏ بین نسلی محفوظ بماند.افزون بر این،یادآوری این نکته‏ نیز ضروری است که تاکید بیش از حد و شتاب‏زده در استفاده‏ی بخش خصوصی از منابع این صندوق در شرایط فقدان ساز و کار پوشش ریسک نرخهای آتی ارز،باعث‏ مشکلات عدیده‏ای در بازیافت این منابع خواهد شد.لذا در این خصوص نیز ضرورت دارد که سیاستهای اجرایی‏ مورد بازبینی و ارزیابی واقع شوند و استفاده بخش‏ خصوصی از این تسهیلات با تعمق بیشتر در استفاده از ابزارهای پوششی صورت گیرد و به صنایع و بخشهای‏ معطوف به صادرات محدود شود.

استفاده از ابزار اوراق مشارکت(توسط بانک مرکزی و دولت)،کاهش انتظارت تورمی و قوت گرفتن بخش‏ خارجی در سالهای اخیر باعث ایجاد گسست در رابطه‏ی‏ میان رشد نقدینگی و روندهای تورمی در اقتصاد کشور شده‏ است.در حالی که در سالهای قبل از اجرای برنامه سوم ارتباط در سال 1382 از حساب مازاد درآمد ارزی‏ 6میلیارد دلار برای‏ مصارف بودجه‏ی وبیش از یک‏ میلیارد دلار برای‏ بخش خصوصی مصرف شد یک به یک و تنگاتنگی بین گسترش نقدینگی و نرخ‏های تورم‏ در اقتصاد ملی وجود داشت.در سالهای اخیر نرخ تورم در سطوحی بسیار پایین‏تر از رشد نقدینگی محقق شده است. علاوه بر عوامل فوق الذکر،بخش قابل توجهی از این تحول‏ ناشی از گسترش و تعمیق قابل توجه بازار بورس،رشد بخش‏ واقعی،رشد واردات و نیز اجرای سیاست پولی فعال توسط بانک مرکزی بوده است.اجرای سیاستهای پولی فعال و استقلال نسبی عملیاتی سیاست‏های پولی طی دهه‏های اخیر در سطح جهان نتایج بسیار مثبت و ارزشمندی به بار آورده‏ است و از این بابت توسط بسیاری از کشورها زمینه‏های‏ اجرایی آن فراهم شده است.توجه دقیق‏تر و حساب شده‏تر در تعریف رابطه مالی دولت با بانکها و بانک مرکزی و لحاظ نمودن نقش عمده‏تر برای سیاستهای پولی معطوف به کنترل‏ تورم در چهار چوب سیاستهای کلان اقتصادی،از جمله‏ الزامات بازبینی سیاستهای اقتصادی کشور در چهار چوب‏ برنامه چهارم است.حجم بسیار سنگین مطالبات بانک‏ مرکزی از دولت که یکی از عوامل عمده‏ی گسترش پایه پولی‏ طی دهه‏های گذشته بوده،اجرای سیاستهای پولی فعال را در اقتصاد کشور دشوار می‏کند.به منظور ایجاد بهبود در زمینه‏های فوق،نخست باید ساز و کارهای معطوف به افزایش‏ مطالبات بانکها و بانک مرکزی از دولت متوقف شود و سپس‏ بازیافت مطالبات صورت پذیرد.

در تحلیل نهایی می‏توان گفت که اقتصاد کشور در مسیر گذار از اقتصاد دولتی به اقتصاد متکی بر نیروی‏ بازار در حال عبور از نقطه عطف دشواری است. چالش‏های سنگینی که در این مسیر وجود دارد ایجاب‏ می‏کند که برای عبور سالم از این مرحله،تحلیل دقیق و روشنی از تحولات جاری ارایه شود و حرکت در این‏ مسیر با هدفمندی و بصورت تدریجی سیاست گذاری‏ شود.اصلاح در ساختارها و نهادهای اقتصادی،رفع‏ نااطمینانی‏ها،تاکید بر جنبه ضد تورمی کاهش سیاستها،تقویت‏ انعطاف و قدرت تسویه بازارها،کاهش سلطه نفت بر اقتصاد ملی و نگاه آینده‏نگرانه به تورم،خصوصا در قرار دادهای اجتماعی کار و درآمدها،چالشهای عمده‏ای‏ است که اقتصاد کشور طی سالهای آینده با آن مواجه‏ است.چنانچه راه حلهای مربوط به مسیر گذار بصورت‏ دقیق و روشن در یک بسته سیاسی جامع مورد رسیدگی‏ و اجرا قرار نگیرد،آنگاه رجعت به سیاستهای کنترل اداری‏ و نظامات تصمیم و تخصیص نامتعارف با عرف جهانی‏ که ناکار آمد نیز بوده دور از ذهن نمی‏باشد.